

ولی تنگ‌نظری و نگاه سطحی رژیم شاه موجب برخورد و سخت‌گیری و سرانجام تعطیلی این جلسات شده است: «بنده حدود سال ۵۰ در مشهد برای دانشجویها درس تفسیر می‌گفتم و اوایل سوره‌ی بقره - ماجراهای بنی‌اسرائیل - را تفسیر می‌کردم. بنده را به ساواک خواستند و گفتند چرا شما راجع به بنی‌اسرائیل حرف می‌زنید؟ گفتم آیه‌ی قرآن است؛ من دارم آیه‌ی قرآن را معنا و تفسیر می‌کنم. گفتند نه، این اهانت به اسرائیل است! درس تفسیر بنده را به خاطر تفسیر آیات بنی‌اسرائیل - چون اسم اسرائیل در آن بود - تعطیل کردند.

ساز جدایی ترامپ از بولتون

وطن امروز: زمانی که جان بولتون از تهدید ایران در منطقه گفت و بر اساس اطلاعاتی که از سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی دولت آمریکا به دست آورده بود، اعلام کرد ایران می‌خواهد علیه نیروهای آمریکایی در منطقه عملیات‌های نظامی انجام دهد، رسانه‌های آمریکایی با شگفتی به این خبر نگریستند و اعلام کردند او در حالی از تهدید ایران صحبت به میان آورده که مشخص نکرده است این تهدید دقیقاً چه بوده است. چندی بعد البته منبع اصلی اطلاعات بولتون مشخص شد. روزنامه جروزالم‌پست و شبکه خبری سی‌ان‌ان در گزارش‌های جداگانه بیان کردند این نتایج بوده که اطلاعات درباره تهدید ایران را در اختیار بولتون گذاشته است. این رسانه‌ها بیان کردند نتایج بر اساس اطلاعاتی که به دست آورده اعلام کرده است که ایران در حال کار گذاشتن موشک روی قایق‌های تندروی سپاه است و می‌خواهد اهداف جدیدی را در خلیج فارس مورد تهدید قرار دهد.

کاخ سفید که به نظر می‌رسید از همه جا بی‌خبر باشد، بر اساس اطلاعاتی که سازمان‌های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی به دست آورده بودند، در نهایت دستور ارسال ناو آبراهام لینکلن را به خلیج فارس صادر کرد. تب تهدیدات و مجادلات لفظی ایران و آمریکا از آن پس بیشتر و بیشتر شد و در چند هفته اخیر هیچ صحبتی از نتایج درباره جدال لفظی آمریکا و ایران و احتمال شکل گرفتن برخی حملات نظامی بین ۲ طرف منتشر نشد. زمانی که این مجادلات به اوج خود رسید، نمایندگان کنگره خواستار مشاهده اسنادی شدند که بر اساس آن جان بولتون تصمیم به فرستادن ناو به منطقه گرفته بود اما به ظاهر این اسناد وجود خارجی نداشت.

آغازی بر تغییر معادله در جنگ یمن

کیهان: سلمان از سران کشورهای عربی و به خصوص شش عضو شورای همکاری خلیج فارس که روزگاری تحت سیطره مطلق ریاض قرار داشتند، خواسته است تا برای «اتخاذ موضع واحد در خصوص تحولات منطقه» در مکه گرد هم آیند. این درخواست ۲۸ اردیبهشت از طریق وزارت خارجه عربستان تسلیم کشورهای عربی شده و خود این که ریاض برای گرد هم آوردن سران عربی به دو هفته وقت احتیاج دارد، نشان‌دهنده مشکلات پیش روی رژیم سعودی حتی در حوزه عربی و نیز حتی در میان کشورهای ضعیف عربی عضو شورای همکاری است.

مقامات سعودی با صرف مبالغ زیادی پول در کشورهای اسلامی و به خصوص در کشورهای عربی سعی کرده‌اند تا جبهه‌های اسلامی - عربی با محوریت خود به وجود آورند. بر این اساس آنان در جریان آغاز جنگ علیه یمن در ششم فروردین ۱۳۹۴ روی حمایت گسترده و مؤثر این کشورها حساب کرده بودند و این در حالی بود که یمنی‌ها در میان کشورهای عربی و اسلامی - به جز ایران پناهی نداشتند و هیچ دلیل سیاسی برای ترجیح آنان بر رژیم «دست و دل باز» سعودی وجود نداشت. اما وقتی در همان ماه‌های اول کشورهای بزرگ اسلامی شامل مصر، ترکیه و پاکستان از سیاست ضد یمنی سعودی تبعیت نکردند و بعضاً شروع به انتقاد از ریاض هم نمودند، مقامات عربستان به اشتباه محاسبه خود پی بردند. کمی بعد سه کشور پیرامونی عربستان یعنی عمان، قطر و کویت نیز از ادامه جنگ علیه یمن انتقاد کردند.

یمنی‌ها حمله به نقاط حساس سعودی در عمق این کشور را یک دستور کار جدید و جدی اعلام کرده‌اند آنان با صراحت می‌گویند اقدام عملیاتی علیه دو بندر سعودی که در فاصله ۸۰۰ و ۸۵۰ کیلومتری از مرزهای شمالی یمن قرار داشته را لااقل به ۳۰۰ هدف نظامی و حیاتی دیگر عربستان گسترش خواهند داد. در این میان دو نکته اساسی وجود دارد. نکته اول این است که حرکت پهپادهای یمنی در ارتفاع پایین و در عین حال عبور در یک مسیر طولانی بدون آنکه مورد شناسایی واقع شده باشند و بدون آنکه این مسیر طولانی باعث اتمام سوخت آنان گردد، به رژیم سعودی یادآور می‌شود که یمنی‌ها به موقعیت جدیدی دست یافته و واقعاً می‌توانند صادرات نفت عربستان را به صفر برسانند در واقع پهپادهایی که توانستند علاوه بر حفظ سوخت، موشک‌هایی را با خود حمل کرده و با دقت به ایستگاه‌های نفتی عربستان در دو بندر واقع در شمال دریای سرخ شلیک کنند، به یک کابوس برای سران سعودی، اسرائیل و آمریکا تبدیل شده‌اند و به قول وزیر خارجه امارات «تحوالی خطرناک» در جنگ یمن و به طور کلی در منازعات منطقه‌ای به حساب می‌آید. این نکته را در نظر داشته باشیم که عربستان و آمریکا برای تضمین امنیت منطقه حساس نفتی شمال غرب عربستان هزینه‌های هنگفتی کرده بودند و اطمینان داشتند که تهدیدی متوجه تأسیسات این منطقه نیست. بر این اساس حدود دو سال پیش شرکت آرامکو - مشترک بین آمریکا و عربستان - در زمانی که فرضیه گسترش جنگ یمن و به مخاطره افتادن امنیت خطوط انتقال نفت در بنادر غرب عربستان مطرح شد، در بیانیه‌ای اعلام کرد، سیستم دفاعی این میدانی استراتژیک نفتی امکان تعرض به آنها را از میان برده است. نکته دیگر این است که پهپادهای تهاجمی انصارالله که دوامی و قطیف را مورد حمله قرار دادند، می‌توانند ریاض را نیز مورد حمله قرار دهند. چرا که فاصله این دو شهر از ریاض به ترتیب بیش از ۲۳۰ و ۳۹۰ کیلومتر نیست و عملیات پهپادی «نهم رمضان» می‌تواند در روزهای آینده علیه ریاض به کارگرفته شود. هر چند حساسیت مناطق نفتی سعودی کمتر از اهمیت پایتخت هم نیست.

تهدید عدالت

رسالت: شاید ویدئوی تصادف دو پورشه سوار در اصفهان را که اخیراً در شبکه‌های اجتماعی فارسی زبان دست به دست شده است را دیده باشید. یکی از این پورشه‌ها که در حال مسابقه با دیگری بوده، ضمن انحراف از مسیر با یک پراید برخورد می‌کند و راننده پراید در دم جان می‌دهد. در ویدئوی منتشر شده، دخترک راننده پورشه در حال فریاد زدن است که «مرده که مرده، دیه اش را می‌دهم».

این واقعه، یعنی کشته شدن جوان دانشجوی اصفهانی و ماتم خانواده داغدارش، دردناک است، دردناک تر از آن وقاحت نوکیسه ای است که قیمت جان یک انسان را با مادیات می‌سنجد، اما موضوعی که از همه بیشتر قابل تأمل است، این

ساختار معیوب است. خودروی پورشه ای که موجب مرگ یک هم وطن شده، احتمالاً حدود دو میلیارد تومان قیمت دارد، در حالی که دیه جوان از دنیا رفته، ۲۷۰ میلیون تومان است.

عدالت درآمدی، مسئله ای نیست که قابل چشم پوشی باشد. بر هر حوزه ای که دست بگذاریم، نمونه ها فراوانند. نسبت درآمد پزشک و پرستار در بسیاری از کشورهای دنیا، چهار به یک است، در حالی که در کشور ما این نسبت دو رقمی و حتی گاهی سه رقمی است! نابرابری در پرداخت حقوق و مزایای کارکنان دولت مشهود است، صاحبان سخت ترین و شریف ترین مشاغل، در تامین مایحتاج زندگی مانده اند و به شغل دوم و سوم روی آورده اند، در حالی که حقوق های دو رقمی، کف درآمد برخی از مجموعه هاست.

غیر از عدالت درآمدی، حوزه های دیگر از قبیل عدالت آموزشی هم با چالش جدی مواجهند. در آزمون ورودی سال گذشته دانشگاه ها، ۵ نفر اول رشته های ریاضی، تجربی و انسانی، همه فارغ التحصیلان مدارس غیرانتفاعی بوده اند. این بدین معنیست که اقشار پولدارتر، از آموزش های با کیفیت تر و بیشتری برخوردارند و در دانشگاه و تحصیلات عالی هم، جایگاه بهتری پیدا می کنند، تحصیلات بیشتر و در نتیجه جایگاه شغلی و آینده تضمین شده تر و همین نسل پولدار، فرزندانشان را هم بر همین منوال تربیت می کنند. خلاصه آن که در حوزه آموزش، در حال حرکت به سوی طبقاتی شدن هستیم، ثروتمندانی که تحصیلات بهتری دارند و تهیدستانی که شانس چندانی هم برای کسب آموزش و تحصیلات عالی همچون دسته اول ندارند. در یک کلمه، به اصطلاح جامعه شناسان، فقر در حال تبدیل شدن به یک نهاد در جامعه ماست. در حوزه عدالت شغلی و موارد دیگر هم اوضاع تعریف چندانی ندارد.

ثبت آخرین رکورد کاهش تولدها در ایران

فارس: در آستانه سی ام اردیبهشت، پنجمین سالگرد روز ملی جمعیت، پنجمین سال سکوت تامل برانگیز نهادهای مسئول، پنجمین سال معطل ماندن سیاست های کلی جمعیت، پنجمین سال بی پاسخ ماندن نامه مقام معظم رهبری (مدظله)، پنجمین سال هشدارهای ناشنیده کارشناسان جمعیت و در سایه بزرگنمایی تاثیر تحریم های آمریکایی برای پوشاندن بی تدبیری مسئولین و طرح تئوری اخراج برادران مسلمان افغان، پدیده ای بسیار مهم و نگران کننده دیده و شنیده نشد. ایران در سال ۱۳۹۷ رکورد جدیدی در سقوط یکی دیگر از شاخص های جمعیت شناختی خود را ثبت کرد. تعداد تولدهای کل کشور فقط طی یک سال و از سال ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۷ بیش از یکصد و بیست هزار تولد کاهش یافت.

همچنین بر اساس آمارهای جمعیتی، تعداد تولدهای کل کشور در سال ۱۳۹۴ یک میلیون و پانصد و هفتاد هزار تولد بود که این میزان در سال ۱۳۹۵ به یک میلیون و پانصد و بیست و هشت هزار تولد و در سال ۱۳۹۶ به یک میلیون و چهارصد و هشتاد و هفت هزار تنزل پیدا کرد و نهایتاً در سال ۱۳۹۷ با بیش از یکصد و بیست هزار تولد کاهش، به عدد تامل برانگیز یک میلیون و سیصد و شصت و شش هزار تولد رسید. منطبق بر داده های مقایسه ای تعداد تولدها در سال های اخیر، شیب تند کاهش نرخ موالید در کشور سالهاست که آغاز شده است و این روند کاهش طی سالیان آتی نیز همچنان تداوم خواهد داشت و در نتیجه منجر به کاهش بیشتر نرخ باروری و نرخ رشد جمعیت خواهد شد.

در پنجمین سالگرد روز ملی جمعیت، آیا وقت آن نرسیده که روسای قوای سه گانه و مجمع تشخیص به وظایف مصرح قانونی خویش عمل کنند و گزارش عملکرد خود در اجرای سیاست های کلی جمعیت را به مردم و رسانه ها ارائه کنند. با ملاحظه تجارب سالهای گذشته و با توجه به رویکرد نهادهای مسئول و منظومه فکری مسولان ذیربط که همچنان به دنبال

اجرای غیرعلنی پروژه کنترل جمعیت ایران هستند، امید بستن به تغییر در سیر تحولات کنونی جمعیت کشور امیدی واهی به نظر می رسد، جز اینکه مردم فهیم و نخبگان دانشگاهی و حوزوی دلباخته کشور عزیزمان ایران اسلامی، با بکارگیری همه ظرفیت های موجود خود به تبیین و در نهایت تغییر شرایط نگران کننده کنونی جمعیت کشور اقدام نمایند.

آیا وقت آن نرسیده که رسانه ملی جریان یک سویه ترویج بی فرزندی و کم فرزندی را متوقف نموده و با اصالت بخشیدن به نهاد خانواده ارتقای الگوی کنونی فرزندآوری را در دستور کار قرار دهد. آیا وقت آن نرسیده که مجلس شورای اسلامی پنج سال تعلل در تصویب طرح جامع جمعیت و خانواده را به پایان رسانده و با عبرت گرفتن و دقت در تجربیات جهانی در راستای حمایت از خانواده و فرزندآوری اقدام موثری انجام دهد. آیا وقت آن نرسیده که وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی با تدوین و اجرای قاطع اسنادی همچون سند مدیریت سقط، سند مدیریت سزارین، سند مدیریت لوازم پیشگیری از بارداری و بازآموزی شبکه بهداشت و درمان کشور و خبط بزرگ اجرای بی رویه و بیست و پنج ساله پروژه کنترل جمعیت ایران را جبران نماید.

تکرار یک بهانه

جهان صنعت: روحانی در دیدار با علما با تاکید بر اینکه امروز برای مدیریت بهتر شرایط نیازمند تمرکز قدرت و تصمیم گیری هستیم، اظهار داشت: در دوران جنگ تحمیلی نیز در مقطعی که با مشکل مواجه شدیم، شورای عالی پشتیبانی جنگ ایجاد شد و همه اختیارات در دست این شورا بود و حتی مجلس شورای اسلامی و قوه قضاییه نیز در تصمیم گیری آن شورا دخالتی نداشتند و امروز هم در شرایط جنگ اقتصادی قرار داریم. وی تصریح کرد: همان گونه که در جنگ هشت ساله اختیارات ویژه ای را از امام راحل گرفتیم و توانستیم جنگ را اداره کنیم و حتی موفقیت های بسیاری را به دست آوریم امروز هم به چنین اختیاراتی نیاز داریم.

اینکه چرا روسای جمهور در چهار سال دوم ریاست شان از این موضوع سخن می گویند جای سوال است. به نظر می رسد شاید در دوره اول نسبت به حکومت و عرف سیاسی کمی محتاط تر رفتار می کنند لذا رعایت محدودیت ها برایشان خط قرمزی است که هرچند دست و پایشان را بسته اما راجع به آن لب تر نمی کنند. البته می توان این گمانه را هم در نظر گرفت که شاید چون روسای جمهور نتوانستند به وعده های خود عمل کنند در چهار سال دوم ریاست شان دنبال مقصر می گردند و می خواهند با بهانه های نبود اختیار در قوه مجریه از مشکلات فرار کنند.

